

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 6, Summer 2020, 185-202  
Doi: 10.30465/crtls.2020.5488

## A Review of the Book *How Can Art Change Your Life?*

Alireza Taheri\*

Batool Maazallahi\*\*

### Abstract

This article is an attempt to criticize “*How Can Art Change Your Life?*” by Alain de Botton and John Armstrong. The foundations of this book rely on Dewey’s emphasis on restoring the link between the experience of aesthetics and ordinary life. According to Dewey’s pragmatic thought, if we put art away and then glorified it, or if we were only engaged in the task of choosing the great works of art, and merely reviewing them, we would have to understand the “role of art”. In civilization, we will be weakened. The authors of the book try to descend from the level of the description of art in a situation far from the experience of human life and formulate it in a practical and practical structure. By explaining the problems of the audience in dealing with art, they explain that art as a tool will be able to act as an effective tool against many of the hardships of the contemporary era, both in the private sphere and at the general level.

**Keywords:** De Botton, Armstrong, Treatment, Life, Pleasure of Art.

---

\* Professor, Faculty of Arts and Architecture, University of Sistan and Baluchestan, Iran,  
rtaheri@arts.usb.ac.ir

\*\* PhD Student in Arts Research, Art University of Isfahan, Iran (Corresponding Author),  
aazallahi.batool@yahoo.com

Date received: 2020-02-20, Date of acceptance: 2020-07-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## خوانشی بر کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند

علیرضا طاهری\*

بتول معاذالهی\*\*

### چکیده

این مقاله تلاشی است برای نقد کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند نوشته آلن دوباتن و جان آرمسترانگ. مبانی این کتاب هم‌چون نگاه دیویی بر احیای پیوند تجربه زیبایی‌شناختی و زندگی عادی تکیه دارد. براساس اندیشه پراگماتیستی دیویی، اگر هنر را در جایی دور قرار دهیم و سپس از آن تمجید کنیم یا این‌که فقط خود را به این مشغول کنیم که آثار هنری بزرگ را برگزینیم و فقط به بررسی آن‌ها همت بگذاریم، از فهم «نقش هنر» در تمدن عاجز و ناتوان خواهیم بود. نویسندگان کتاب تلاش شایسته‌ای می‌کنند تا هم‌سو با دیویی از سطح توصیف هنر در موقعیتی دور از تجربه زیسته انسان‌ها فراتر روند و مفهوم آن را در ساختاری عملی و کاربردی صورت‌بندی کنند. آن‌ها با اشاره به مشکلات مخاطب در برخورد با هنر توضیح می‌دهند که هنر به‌مثابه ابزاری می‌تواند در برابر بسیاری از مصائب دوران معاصر چه در حوزه خصوصی و چه در سطح عمومی چونان ابزاری مؤثر حاضر شود.

**کلیدواژه‌ها:** آلن دوباتن، جان آرمسترانگ، درمان، زندگی روزمره، لذت هنر.

\* استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، artaheri@arts.usb.ac.ir

\*\* مدرس و دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول)،

maazallahi.batool@yahoo.com.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

پرسش از چیستی هنر پرسشی تاریخی و پرفرازونشیب است. ما به راحتی واژه هنر را هم در مورد نقاشی‌های پیش از تاریخ که در غارها نقش بسته‌اند و هم در مورد آثاری که در زمانه معاصر به دست افراد مختلف خلق می‌شوند به کار می‌بریم. می‌توانیم ساعت‌ها در مورد فلسفه این آثار بحث و جدل کنیم، اما با تمام وسعت نقدها و تفسیرهایی که در شرح و توضیح این واژه نوشته شده است، هنوز هم زمان‌هایی وجود دارد که هنگام ایستادن در مقابل یک اثر (حتی معروف) با خودمان می‌گوییم: منظور هنرمند چه بوده یا چرا من مانند دیگران نمی‌توانم آن را درک کنم. ما هرگز در مورد ذات «غذاخوردن» دچار چنین پرسش‌هایی نمی‌شویم. هر روز ساعت‌ها وقت صرف می‌کنیم تا غذایی را آماده کنیم. حتی بخش زیادی از نتیجه زحمات ما در طول دوران زندگی که به یافتن یک شغل خوب و مطلوب منجر می‌شود در راه خرید مواد غذایی صرف می‌شود. هرچه درآمدمان بیش‌تر باشد، پول بیش‌تری خرج غذا می‌کنیم و همان سیب‌زمینی را که می‌شد در خانه با قیمت کم‌تری خورد در یک رستوران چندستاره سفارش می‌دهیم. با آن‌که در چرایی انتخاب خانه و رستوران بحث‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی گسترده‌ای وجود دارد، اما در ذات غذاخوردن مسئله پیچیده‌ای مطرح نیست. ما گرسنه می‌شویم، پس غذا می‌خوریم. حال باید در مورد هنر پرسید ما چگونه باید بشویم تا به سراغ هنر برویم؟

لویی آراگون می‌گوید:

من از وقتی پیروخله (۱۹۶۶) ساخته ژان لوک گدار را دیده‌ام، بارها این سؤال (هنر چیست؟) را از خود پرسیده‌ام. در آن فیلم بلموندو با آن چهره ابوالهول وار از تهیه‌کننده‌ای آمریکایی این سؤال را می‌پرسد که «سینما چیست». یک چیز هست که من از بابت آن مطمئن هستم و بنابراین، علی‌رغم تمام دلهره‌هایی که دارم، می‌توانم بحث را با این حکم کلی آغاز کنم که حداقل چون نوری درخشان بر میان این گنداب می‌تابد: امروز هنر ژان لوک گدار است. شاید به همین دلیل باشد که فیلم‌هایش و به‌ویژه این فیلم خاصش توهین و تحقیر برانگیخته‌اند: مردم درباره فیلم‌های گدار چیزی می‌گویند که حتی هیچ‌وقت درباره یکی از محصولات تجاری روز نمی‌گویند: آن‌ها به خود اجازه می‌دهند تا بدون هیچ ارتباطی با نقد همه‌چیز را از حد بگذرانند. آن‌ها به این مرد حمله می‌کنند. شخصیت آمریکایی در پیروخله درباره سینما چیزهایی می‌گوید که آدم می‌تواند درباره جنگ ویتنام یا هر جنگ دیگری در این خصوص بگوید (آراگون ۱۳۸۲: ۸۷).

آراگون سعی می‌کند برای پرسش هنر / سینما چیست با مثال زدن کار گذار توضیحاتی بدهد. طبق آنچه از او نقل شد، او برای کارهای گذار از این نظر ارزش قائل است که به افراد اجازه می‌دهد از حد بگذرند و هر چه می‌خواهند بگویند. کاری که ما در مقابل یک تابلو، که نمی‌توانیم درکش کنیم، کم‌تر جرئت انجام‌دادنش را داریم. ما بیش از آن‌که اثری را درک کنیم، شیفته فضای تبلیغات حول آن اثر می‌شویم و فکر می‌کنیم اگر بی‌پرده بگوییم من این کار را نمی‌فهمم، نشانه فرهیخته‌بودن ماست. اما درحقیقت هنر چیست. ما با کارهای کلاسیک بهتر کنار می‌آییم، اما میزان ارتباط‌نداشتنمان با آثار معاصر بیش‌تر هم می‌شود؛ به‌هرحال، در دنیای پست‌مدرن به‌سر می‌بریم. بهتر است از خودمان بپرسیم در این دنیا وقتی سخن از هنر به‌میان می‌آید بیش‌تر بر چه چیز یا چیزهایی تأکید می‌شود. بسیاری معتقدند که در جهان پست‌مدرن مرزهای میان هنر و زندگی روزمره تا حد زیادی از میان برداشته می‌شود و نشانه هنری با نشانه زندگی روزمره درهم می‌آمیزد؛ بدان‌سان که تمایزی میان آن‌ها وجود ندارد یا لاقط برجسته و قابل مشاهده نیست (میکلن بگه ۱۳۸۸: ۲۵). راف نیز معتقد است کارهایی چون آثار «اُرس فیشر (Urs Fischer) به‌راحتی تن به طبقه‌بندی نمی‌دهد، چراکه تمام انواع رسانه‌ها و منابع هنری را تجربه می‌کند ... از فرم‌های سنتی، طبیعت بی‌جان‌ها، پرتره‌ها، و منظره‌ها، و فضاهای داخلی تا اشکال جدیدی هم‌چون اینستالیشن‌ها» و در این مسیر رابطه هنر و زندگی را درهم می‌شکند (راف ۱۳۸۵: ۲۴).

امر روزمره سرشتی آشفته، متناقض، و دشوارفهم است و غالباً تن به تعقل روش‌مند نمی‌دهد و هنگامی که با هنر، که خود به‌شدت رازآلود است از آن نظر که به‌گفته بوردیو «دقیقاً محصول مستوربودن پیوند آن با امر معمولی و ابعاد این جهانی زندگی اجتماعی است. درواقع، جهان هنر جهان انکار تمام‌عیار امر اجتماعی است» (بوردیو ۱۹۹۲: ۱۱)، می‌آمیزد. ترکیبی به‌غایت پیچیده خلق می‌کند. پیچیدگی‌ای که برآمده از سادگی‌های روزمره است. جهان زندگی یا همان «مخزن کنش‌های غیرتأملی و اندیشه‌های آشفته و نامنظم» (گاردینر ۱۳۸۱: ۴۶)، همواره با میانجی تخیل بشری ساخته و خود از طریق هنر بازساخته می‌شود. هنر در پیوندی ریشه‌ای با زندگی قرار دارد و ازسویی، سعی در بازآفرینی آن در قالب فرم‌هایی ناآشنا می‌کند (دوونینو ۱۳۸۸: ۱۱). در کنار همه این‌ها ما نیز «در زمانی زندگی می‌کنیم که تحت سلطه فرهنگ نافذ اطلاعات هستیم، جایی که در آن دنیاهای مجازی همان‌قدر حقیقی به‌نظر می‌رسند که خود حقیقت و حقیقت به‌کلاژی از اشیاء، مکان‌ها، فکرها، داستان‌ها، رابطه‌ها و آداب، طبیعت، خرده‌فرهنگ، مهندسی ژنتیک، طراحی، سیاست، و فلسفه تبدیل شده که همه درکنار هم روی یک سطح تخت و بدون هیچ

سلسله‌مراتبی چیده شده‌اند» (راف ۱۳۸۵: ۲۴). حال در این درهم‌تنیدگی‌ها به چه چیز باید آویخت غیر از خودِ هنر که خود برآمده از هستی روزمره ماست. مسئله هنر یک برساخت اجتماعی است که در شبکه معنایی زیست افراد نقش پررنگ و انکارناپذیری دارد. تلاش برای درک آن به‌خودی‌خود تلاشی ارزش‌مند است.

نویسندگان کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند تلاش می‌کنند تا به این مهم دست یابند. نویسندگان کتاب می‌کوشند تا شرایطی را به‌منظور استفاده ما از هنر فراهم کنند: تا هنر به‌درمان بخورد. نویسندگان در آغازین سخنان خود تلاش می‌کنند شکست بسیاری از ما را در برقراری ارتباط با آثار ریشه‌یابی کنند و برای برطرف کردن آن راه‌کارهایی پیش‌نهاد دهند. آن‌ها با طرح سؤال «هنر به چه کار می‌آید؟»، بحث را آغاز می‌کنند و با پرسش‌هایی چون «هنر خوب چگونه هنری است؟»، «چه نوع هنری باید بیافرینیم؟»، «چگونه باید هنر را خرید و فروش کرد؟»، «هنر را چگونه بیاموزیم؟»، و «هنر را چگونه باید عرضه کرد؟» آن را گسترش می‌دهند.

## ۲. علت‌های انتخاب کتاب

طرح کردن سؤال‌های کلیدی مربوط به حوزه نقد و زیبایی‌شناسی هنر، درکنار راحتی و صراحت نویسندگان در بیان آن‌ها امتیاز ویژه‌ای است که بیش‌تر کتاب‌های مشابه فاقد این جمع‌پیچیدگی و سادگی‌اند و نمی‌توان چشم بر این مزیت کتاب پوشید. ازسوی دیگر، زمانی از تألیف کتاب نمی‌گذرد و این کتاب جزو کتاب‌های تازه در دنیای مطالعات هنر محسوب می‌شود. این سه مزیت کتاب، یعنی پرسش‌محور بودن، بیان ساده، و قرارگرفتن در مجموعه کتاب‌های تازه‌تألیف می‌تواند به بخش قابل‌ملاحظه‌ای از نیازهای تئوریک جامعه هنری کشورمان پاسخ گوید. این‌که ازسویی، ما در هنر و نقد هنری دچار مشکل هستیم (شادقزوینی ۱۳۸۸) و ازدیگرسو، اصل جزئیات کار بزرگان هنر معاصرمان را به‌گفته لوسی اسمیت باید در هنر غرب دید (احمدیان شیجانی ۱۳۹۳) دلایلی قوی است تا هم به حوزه نقد توجه کنیم و هم به یافته‌های مطالعاتی منتقدان غربی. تا زمانی که پرسش «هنر چیست و به چه کار می‌آید؟» وجود دارد، نیاز به آشنایی با دیدگاه‌های مختلف دربرابر این پرسش لازم و ضروری است. نزدیک‌شدن به فلسفه برای بسیاری دشوار است، حال واژه تودرتویی چون هنر را به آن بیفزایید. نویسندگان کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند تلاش می‌کنند این دشواری را با بیان «مفاهیم زندگی روزمره» تلطیف کنند و مسیرهای

خوانشی بر کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند (علیرضا طاهری و بتول معاذالهی) ۱۹۱

ساده‌ای برای مواجه شدن با زیبایی شناسی پیش پای مخاطبان قرار دهند. داشتن زبان ساده مهم‌ترین ویژگی کتاب و پررنگ‌ترین دلیل برای انتخاب آن برای این مقاله است.

### ۳. معرفی کلی کتاب

کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند به نویسندگی آلن دوباتن و جان آرمسترانگ در سال ۲۰۱۳ منتشر شد. اگر گوشه چشمی به کتاب‌های جستارهایی در باب عشق، تسلی بخشی‌های فلسفی، چگونه پروست می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند، وضعیت بی‌قراری، معماری شادمانی، خوشی‌ها و مصائب کار، یک هفته در فرودگاه، و هنر سیر و سفر از دوباتن داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که این کتاب نگاهی دوباتنی دارد. منظور ما از این نگاه تلاش او به منظور پیوند مفاهیم فلسفی با مفهوم زندگی روزمره است. از بین آثار دوباتن جستارهایی در باب عشق و تسلی بخشی‌های فلسفی در ایران شناخته شده‌ترند. او و آرمسترانگ مانند دیگر اعضای «مدرسه زندگی» تمرکزشان بر مفهوم و عملکرد هوش عاطفی است (www.theschooloflife.com). دو ترجمه فارسی از این کتاب روانه بازار شده و این مقاله مربوط به کتاب منتشر شده از سوی مؤسسه فرهنگی - پژوهشی چاپ و نشر نظر با ترجمه گلی امامی است. کتاب در ۲۷۸ صفحه و در قالب پنج قسمت یا فصل تنظیم شده است و بدون هیچ مقدمه‌ای از مترجم یا ناشر آغاز می‌شود. فصل‌های پنج‌گانه کتاب پس از پیش‌گفتار دو صفحه‌ای آن به شرح ذیل‌اند:

**روش کار:** شامل هفت عملکرد هنر، هدف هنر چیست، هنر خوب چگونه هنری است، چه نوع هنری باید بیافرینیم، چگونه باید هنر را خرید و فروش کرد، هنر را چگونه بیاموزیم، و هنر را چگونه باید عرضه کرد.

**عشق:** شامل آیا می‌توان در عشق بهتر شد، عاشق خوب بودن چه معنی دارد، توجه به جزئیات، آیا مجازم تحریک بشوم، چگونه عشق را تداوم بخشیم، و شهامت برای سفر.

**طبیعت:** شامل یادآوری طبیعت، اهمیت جنوب، پیش‌بینی پاییز، حس چستی زیبایی، و هنرمندان جدید طبیعت.

**پول:** شامل هنر در مقام راه‌نمای کاپیتالیسم، مشکل سلیقه، نقش منتقد در آموزش سلیقه، به‌سوی یک کاپیتالیسم روشن‌گر، سرمایه‌گذاری روشن‌گرانه، و اندرزهای هنرمندان برای حرفه.

**سیاست:** شامل هدف هنر سیاسی چه باید باشد، به چه چیزی باید مفتخر بود، بکوشیم چه کسی باشیم، در دفاع از ممیزی، و حالا ... دگرگون کردن جهان.

#### ۴. نقد صوری کتاب

در مورد کیفیت چاپی و فنی کتاب باید گفت که قطع کتاب، صحافی، کیفیت چاپ، صفحه‌آرایی، و حروف‌نگاری بسیار مناسب است. از آنجایی که این کتاب شامل تصویرهای بی‌شماری است. تمام گلاسه‌بودن صفحه‌ها و تصویرهای چاپی با کیفیت بسیار خوب ظاهری شکیل و مناسب به این اثر بخشیده است. اما برخی عنوان‌ها در صفحه آغازین هر فصل با عنوان داخل فصل مغایرت دارد مانند «اندرزهای هنرمندان برای حرفه» که در متن فصل مورد نظر با عنوان «مشاوره‌ای حرفه‌ای از طرف هنرمندان» آمده است.

در این کتاب به هیچ منبعی اشاره نشده است. فقط در پایان هر بخش صفحه‌هایی با عنوان «زیرنویس» به نام اشخاص (هنرمندان، نویسندگان، شاعران، روزنامه‌نگاران، شخصیت‌های اساطیری)، افراد با ذکر تاریخ تولد و مرگ، و گاهی نام مکان یا واژه‌ای خاص وجود دارد.

#### ۵. تحلیل محتوایی اثر

دوبتن و آرمسترانگ در این کتاب بدون تعلق زبان پیچیده را کنار می‌گذارند و می‌پرسند در اصل هنر به چه کار می‌آید؟ برخورد آن‌ها با مسئله همانند برخورد در خرید یک شیء معمولی است. مثل وقتی در یک فروشگاه هستیم و می‌کوشیم یک چاقو انتخاب کنیم.

فرق یک چاقوی خوب و یک چاقوی بد در چیست؟ چاقوی خوب آن است که به خوبی می‌برد، هم‌چنان‌که همه چاقوها برای این کار ساخته شده‌اند. از سوی دیگر، فرض کنید که در یک گل‌خانه‌اید و می‌خواهید یک نهال پرتقال بخرید. چه تفاوتی میان یک نهال پرتقال خوب و یک نهال پرتقال بد وجود دارد؟ مطمئناً، نهال پرتقال خوب نهالی نیست که خوب می‌برد. در عوض بریدن، نهال پرتقال خوب باید سالم باشد و سال‌های سال میوه‌های خوش‌مزه بار دهد (ولاسکوئز ۱۳۹۰: ۳۶).

یعنی از آن کار مناسب ماهیتش برآید. وقتی ما از چیزی انتظار کارکردن داریم یعنی ابزار است. نویسندگان کتاب نیز به صراحت می‌گویند هنر یک ابزار است و باید برای ما کاری انجام دهد. آن‌ها حوزه کار هنر را حوزه روان/ ذهن می‌دانند. ابتدا، در قالب هفت عنوان (یادآوری، امید، تحمل‌انده، تعادل‌یافتن، درک‌کردن خود، رشد، و تحسین هنر) نمونه کارهایی را که هنر می‌تواند انجام دهد شرح می‌دهند. در ادامه، با چهار بخش عشق، طبیعت، پول، و سیاست مواجه می‌شویم. فصل عشق بر این نکته تمرکز دارد که این مفهوم یک



خوانشی بر کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند (علیرضا طاهری و بتول معاذالهی) ۱۹۳

مفهوم اساسی هم در زندگی شخصی ما، در جایگاه مخاطبان هنر، محسوب می‌شود و هم عامل خلق بسیاری از آثار است. نویسندگان کتاب به ما می‌گویند آیا هنر می‌تواند کمک کند تا مفهوم عشق سامان یابد. توجه به جزئیات یکی از پیش‌نهادهای جذاب در این کتاب برای پرورش عشق در وجودمان است.

در فصل بعد مفهوم طبیعت به منزله بخش جدایی‌ناپذیر زندگی تمامی آدم‌ها مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان می‌کوشند تا مخاطب را با امکانات هنر در به‌یادآوردن اهمیت طبیعت و درس‌هایی که می‌توان از آن گرفت آشنا کنند و در آخر نیز توضیح‌هایی در مورد معنای طبیعت در نگاه هنرمندان گذشته و معاصر می‌آورند.

در بخش پول از هنر به منزله عاملی برای رفع مشکلات کاپیتالیسم کمک گرفته می‌شود و پیش‌نهادهایی چون ارتقای سلیقه عمومی از طریق متقدها و البته هنرمندان مشاور داده می‌شود.

آخرین فصل که مربوط به سیاست است در مورد این مبحث است که هنرهایی وجود دارند که طرف‌دار ضعیف در برابر قوی‌اند و سعی کرده‌اند صدای حاشیه‌نشینان باشند، اما استفاده‌های منفعت‌طلبانه هنر از مردم بی‌پناه هم بسیار زیاد بوده است. نویسندگان می‌خواهند یک هنر خوب سیاسی را به مخاطب معرفی کنند. نویسندگان تعریف‌های «ظلم» را گسترش می‌دهند تا از این طریق امکانات حضور هنر را برای کمک به جامعه وسیع‌تر کنند.

## ۱.۵ نظم منطقی و انسجام محتوا

کتاب در بخش محتوا از انسجام قابل‌قبولی برخوردار است. رویه‌ای که طی می‌کند به‌صورت خلاصه به شرح ذیل است:

هنر ابزار است، ابزار باید بتواند به ما کمک کند، هنر می‌تواند به ما کمک ذهنی نماید؛ چراکه غالب ما ضعف‌ها و کاستی‌هایی در این حوزه داریم، هنر از طریق هفت عملکرد این کمک‌ها را انجام می‌دهد، این عملکردها منوط به این است که شناختی از معنای هنر خوب داشته باشیم و اگر بخواهیم آن را یاد بگیریم یا عرضه کنیم، دچار سردرگمی نشویم. هم‌چنین، هنر امکانات یاری‌رساندن را به مخاطبان در بعضی از مهم‌ترین حوزه‌های زندگی آن‌ها هم چون اهمیت حضور طبیعت، معنا و مفهوم عشق، اهمیت پول، و سیاست نیز دارد.

این مطالب به‌صورت پیوسته در کتاب شرح و توضیح داده شده است، اما نقدی که بر انسجام کتاب وارد است نه در انسجام مطالب، بلکه در امکاناتی است که نویسندگان برای

مخاطبان‌شان به‌منظور ورود به مباحث یادشده فراهم آورده‌اند. ۲۷۸ صفحه کتاب زبان تجویزی قاطعانه‌ای دارد. مخاطب با آن‌که تلاش‌های نویسندگان را برای ایجاد هم‌دلی با خودش به‌راحتی درک خواهد کرد، اما انسجام ذهنی‌اش بارها دچار شکاف می‌شود. او ممکن است بارها از خودش بپرسد که فرق عملکرد «امید» و «تبادل یافتن» در فلان تصویر چیست و چرا باید این تصویر را ذیل یک معنای مشخص قرار داد؟ هرچند نویسندگان هرگز تحمیل نمی‌کنند که باید حتماً به یکی از عملکردها در آثار هنری متوسل شویم و اگر خوب دقت کنیم، حتی این هشدار ضمنی نیز وجود دارد که اگر تلاش کنیم هفت عملکرد را به‌صورت کلی‌تر بیان کنیم، ممکن است برای کسانی که علاقه‌مندند بین غم از دست دادن یک عزیز و غم ناامیدی در روزهایی که گره‌ای در کارشان خورده است حتماً تمایزهایی در نظر بگیرند مشکلاتی ایجاد شود.

انسجام‌نداشتن ذهن مخاطبان برآمده از کاربرد آن زبان نیمه‌تخیلی‌ای است که دوباتن و همکارش در شرح اندیشه‌های خود برگزیده‌اند. کاربرد این زبان موجب می‌شود مخاطب از خطر تصور غیرواقعی بودن تحلیل‌ها در امان نباشد. مثلاً، در صفحه ۳۵ همین امر نوعی کلی‌گویی به بخش‌هایی از کتاب داده است. مانند جایی که در مورد تابلو «رقص ماتیس» چنین حکم می‌دهد که از این تابلو می‌توان فهمید زن‌ها در وابستگی به هم کمک می‌کنند (دوباتن و آرمسترانگ ۱۳۹۶: ۲۱).

## ۲.۵ قدرت تحلیل ابعاد مختلف بحث

قدرت و اهمیت تحلیل مباحث کتاب در خلاقیت برخورد با موضوع هنر است. دوباتن و آرمسترانگ با جسارتی تحسین‌برانگیز در عمل در این کتاب به ما نشان می‌دهند که همه ما می‌توانیم از هنر بهره‌لازم را ببریم و بعد از خواندن تحلیل‌هایی که کتاب از جوانب هنر عرضه کرده‌اند می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که نیاز به هنر برای ما مانند نیاز به غذاست. زبان تحلیل‌های آورده‌شده آن‌قدر جدید و جذاب است که هر مخاطبی می‌تواند گوشه‌ای از دل‌مشغولی‌های خود را در این مباحث پیدا کند.

## ۳.۵ انطباق و جامعیت اثر

ایرادی بر کتاب در بخش انطباق عنوان‌ها و مباحث‌های مطرح‌شده ذیل آن‌ها وارد نیست، اما هم‌پوشانی‌هایی نیز قابل‌تشخیص است. مثلاً، خوانش سیاسی (همان: ۷۸) طبیعتاً

خوانشی بر کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند (علیرضا طاهری و بتول معاذالهی) ۱۹۵

شباهت‌هایی معنایی با فصل سیاست دارد یا عنوان «چگونه باید هنر را خرید و فروش کرد؟» (همان: ۹۱) با مطالب «مشاوره‌ای حرفه‌ای از طرف هنرمندان» (همان: ۲۱۵) می‌توانند تجمیع شوند. دربارهٔ جامعیت کتاب می‌توان گفت که این موضوع در کتاب مدیون چهار بخش پایانی آن است. صحبت از مفاهیم گسترده‌ای چون طبیعت، عشق، پول، و سیاست امکاناتی برای مباحث کتاب فراهم آورده است که با اتکا بر آن‌ها می‌توان اندیشهٔ هنر کاربردی را که هدف نگارندگان این کتاب است بهتر درک کرد؛ چراکه اثر هنری در فضای بینامتنی خود زیست می‌کند و چنان‌چه ما بپذیریم که ادعای نویسندگان بر بیماری فرضی همه‌گیر در بین انسان‌ها درست باشد، آن هفت عملکرد باید در گستره‌ای سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی عمل کنند. بخش پایانی فصل نخست نیز که هنر خوب و نحوهٔ عرضه و یادگیری آن را توضیح می‌دهد و تشریح می‌کند نیز به جامع‌بودن مباحث می‌افزاید.

## ۶. نقد محتوای اثر

### ۱.۶ محاسن

- در این کتاب فرصت گریز به مخاطب داده نمی‌شود و او را وامی‌دارد که با چالش‌هایی که همیشه با آن‌ها درگیر بود، اما به دلایلی مطرح‌شان نمی‌کرد، روبه‌رو شود. پیش‌گفتار کوتاه کتاب به‌طور هوش‌مندانه ما را از بحث‌های متداول کتاب‌های زیبایی‌شناسی در باب اهمیت و جایگاه زیبایی، زیبایی چیست، و ... دور نگاه می‌دارد و بلادرنگ به مخاطب می‌فهماند که بحث در مورد این نیست که هنر مهم است یا نه، چون بدیهی است که هنر مهم است و تو خود این را می‌دانی و به همین علت است که به سراغ نمایشگاه‌ها، موزه‌ها، و ... می‌روی! این فی‌الحالی و یک‌بارگی به مخاطب عامی قطعیتی اطمینان‌بخش می‌دهد که او هم آن‌چنان از دنیای هنر دور نیست. او هم می‌داند هنر مهم است. دوباتن در کتاب دیگرش (معماری شادمانه) نیز این نکته را مورد‌مدافقه قرار داده است؛ «مردم خود به اهمیت هنر آگاه‌اند و به همین دلیل برای کنده‌کاری گل روی ستون‌های خانه‌شان کم‌رزد و برای گل‌دوزی تصاویر بر رومیزی‌هایشان چشم‌درد را تحمل می‌کنند» (دوباتن ۱۳۸۸: ۱۱). پس، بدون اتلاف وقت به سراغ پرسش بعدی می‌رود که اگر این‌قدر هنر بدیهی و لازم است، پس چرا بسیاری از ما آن را نمی‌فهمیم. چنین برخوردهای صریحی نوعی هم‌دلی به مخاطب می‌بخشد. در این موقعیت میل به کناره‌گیری در مخاطب خاموش می‌شود.

- در نتیجه، کتاب تلاش ارزنده‌ای است به منظور تبدیل مخاطب ساکت به مخاطب پرسش‌گر. آوردن سؤال‌هایی در ابتدای فصل‌ها با همین هدف است.
- از طریق یک دال مرکزی مخاطبان بسیاری را برای کتاب در نظر گرفته است. نویسندگان فرض را بر این گذاشته‌اند که تمامی انسان‌ها «غم»ی را با خود حمل می‌کنند. از نظر آن‌ها، هنر می‌تواند درمان‌گر بخشی از این موضوع باشد. دوباتن در کتاب معماری شادمانه نیز می‌گوید: «بنابراین آشنایی با اندوه یکی از عجیب‌ترین پیش‌شرط‌های تحسین معماری است. ممکن است قطع‌نظر از سایر ملزومات برای این که ساختمانی ما را متأثر کند لازم باشد کمی غمگین باشیم» (همان: ۲۲). بررسی این که انسان‌ها غم مشترکی دارند یا نه مشکل است، اما وجود غم برای همه انسان‌ها قابل‌درک است. دوباتن و آرمسترانگ هوش‌مندانه در بحث تعادل‌یافتن به این موضوع تکثر غم و در نتیجه، تنوع برخوردارها اشاره می‌کنند. اتفاق خوبی که در این بخش شاهدش هستیم این است که مؤلفان اعتراف می‌کنند که هنرهایی که قرار است جذبشان شویم بنابر تفاوت بین انسان‌ها متفاوت خواهند بود.
- با وجود این که در تمامی بخش‌های کتاب این پیش‌فرض وجود دارد که ما غمی داریم، تعادل روحی‌مان به هم ریخته است، و سردرگم هستیم، اما لحن کتاب به هیچ‌وجه بر فلاکت، درماندگی، و ضعیف‌بودن ما اشاره ندارد. برعکس از موقعیت‌هایی انسانی حرف می‌زند که در همه هست و فقط باید روش برخورد با آن‌ها را یاد گرفت. مثل بخشی که از تحمل اندوه سخن می‌گوید:
- نقاشی سِرا اندوه را به‌گونه‌ای باوقار عرضه می‌کند ... می‌گوید وقتی اندوهگینی در حال تجربه‌ی والایی هستی که من نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کنم. احساس غم و ناامیدی تو ... تو را به مقامی می‌رساند که بدانی دیگرانی هم مانند تو دردهای جدی دارند، اندوهت را دور می‌فکن و آن را ندیده بگیر (دوباتن و آرمسترانگ ۱۳۹۶: ۳۱).
- در پنجمین عملکرد هنر با عنوان «چگونه خود را درک کنیم» از پیدا کردن خودمان در اشیا سخن می‌گوید و ما را دعوت می‌کند که با واکندن مضامین پنهان در اشیائی که به سمتشان جلب می‌شویم خود را بهتر و بیش‌تر بشناسیم. باین‌همه، با خواندن راه‌کارهای این کتاب حس بیمار بودن پیدا نمی‌کنیم، بلکه دعوت می‌شویم که امید داشته باشیم و هنر وظیفه دارد این امید را در ما بیافریند.

خوانشی بر کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند (علیرضا طاهری و بتول معاذالهی) ۱۹۷

- ارائهٔ مصداق‌های تصویری برای بسیاری از بخش‌های کتاب باعث می‌شود مخاطب به‌جان‌مایهٔ بحث‌های مؤلف نزدیک شود و احساس هم‌دلی کند. حتی اگر اثر هنری و توضیح‌های مربوط به آن را بی‌ربط بیابد، باز هم اتفاق خوبی است؛ چراکه این نشان می‌دهد که او نیز به اثر هنری اندیشیده، با آن وارد گفت‌وگو شده، اما احتمالاً چیز دیگری از آن دریافت کرده، که طبیعی است.

- کتاب زیرلایه‌های فلسفی‌ای دارد که گاه‌به‌گاه مثل ماهیان کوچکی سر از سطح آب بیرون می‌آورند. نویسنده جریان معکوسی را در پیش می‌گیرد، به‌جای بردن مخاطب به اعماق اقیانوس او را به لذت‌ها و خوشی‌های منظرهٔ دریا، صدای آب، طلوع و غروب خورشید، و آب‌تنی دعوت می‌کند. اعماق اقیانوس هرچند شگرف، والا، معجزه‌آسا، و بی‌کران است، اما این همه برای کسانی است که به هر دلیلی به عمق علاقه‌مند باشند. این به‌معنای آن نیست که مناظر چیزی کم‌تر از اعماق دارند. آیا والایی‌ای که کانت می‌گوید از منظره شروع نمی‌شود (کانت ۱۳۹۵: ۱۵۶). تلاش نگارندگان این کتاب این است که وضعیتی را ایجاد کنند تا چگونگی لذت مخاطبی را که به هر دلیلی به مباحث ثقیل فلسفی علاقه‌مند نیست، یا فکر می‌کند توانایی بررسی آن را ندارد، اما هنر را فی‌نفسه دوست می‌دارد، شرح دهد. آیا به‌راستی جامعه مدعی شناخت زیبایی خود به شرح این لذت و ارتباط نیست؟ اشاره‌هایی که به «آکراسیا» (دوباتن و آرمسترانگ ۱۳۹۶: ۴۱)، والایی (همان: ۳۱)، و اندوه تعالی‌بخش (همان) می‌شود همه به همین موضوع مرتبط‌اند. مزیت کتاب بیان صمیمانهٔ این‌هاست، تا جایی که اگر به مخاطب عام بگوییم در حال یادگیری مفاهیم فلسفهٔ هنر هستی، همان‌هایی که سخت می‌پنداری‌شان، متعجب خواهد شد. کتاب وام‌دار نگاه دیویی است، اما فروتنانه رعایت ادراک مخاطب معمول هنر را می‌کند و او را در بحث‌های فلسفی گرفتار نمی‌کند.

- در کتاب بر هیچ نوع خاصی از هنر تأکید نمی‌شود. شما می‌توانید بیاموزید و بعد در جایگاه یک نقاش، مجسمه‌ساز، فیلم‌نامه‌نویس، عکاس، و ... دست به عمل بزنید و یا فقط همان مخاطب صرف باشید و البته در این جا هم به‌طور مشخص توصیه نمی‌کند که فقط و فقط باید به نقاشی‌ها یا مجسمه‌ها رجوع کنید، بلکه می‌توانید به سراغ خانه و معماری بروید. حتی یک کوزه که از مادرتان برایتان به یادگار مانده (همان: ۴۷) و هر بار از دیدنش لذت می‌برید و حالتان دگرگون می‌شود هم در

- این‌جا مهم است، چراکه احتمالاً تا قبل از خواندن این کتاب آگاه نبودید که در حال از سرگذراندن یک تجربه زیبایی‌شناختی هستید.
- نگارندگان کتاب انتظارات رایج ما را در مورد هنر به‌چالش می‌کشند و در این رویه پیش‌قدم‌اند. مثلاً، با مطرح کردن امکان «هنر سفارشی» از چیزی سخن می‌گویند که در فضای فکری هنر معاصر متداول نیست. برای اثباتش پیش‌قدم می‌شود و یک اثر سفارشی را به‌وجود می‌آورد. می‌دانیم که هنرمندان در بسیاری از زمان‌ها یا صنعت‌گرانی بودند که بین اصناف مختلف جای می‌گرفتند یا حامیانی از طبقات مختلف داشتند. اما امروزه کم‌تر چنین چیزهایی وجود دارد. دوباتن و آرمسترانگ سفارش‌دادن را در هنر امکانی ناب برای بهتر زندگی کردن می‌دانند و برطبق رویه کتاب منظورشان از سفارش‌دادن همان سفارش با سوبیه‌های درمان‌گری است، که بی‌شک مورد قابل‌تأملی خواهد بود.
- در این کتاب با تعدادی از روش‌های نقد آشنا می‌شویم که براساس آن‌ها می‌توان هنر را خوانش کرد.

## ۲.۶ کاستی‌ها

- اولین ایراد بر کتاب این است که دو مخاطب کتاب تفکیک نشده است. یکی، مخاطبی که فقط با اثر هنری ارتباط برقرار می‌کند و دوم، مخاطبی که قرار است شغلی در حوزه هنر داشته باشد. منظورمان از این مخاطب ترکیبی از خالق — مخاطب است یا به عبارتی هنرمند. البته ناقدان هنر را هم مدنظر داریم. بخش‌هایی مثل عشق بیش‌تر بر مخاطب عام تکیه دارد. جاهایی که در مورد نحوه عرضه اثر و خرید و فروش صحبت می‌شود، بیش‌تر مربوط به کسانی است که شغلشان مربوط به هنر است. یا در بخش آموزش هنر خطاب با معلم‌ها و استادان و البته دانشجویان است. فصل نخست و طبیعت هم هر دو گروه را مورد خطاب قرار می‌دهد. شاید فکر کنیم چنین تقسیم‌بندی‌ای دشوار است، اما باید بدانیم هنگامی که دایره مخاطبان را چنین وسیع می‌گیریم در برخی موارد به ازدست‌رفتن مخاطب منجر می‌شود؛ چراکه اگر مخاطب متخصص هنر باشد، بی‌تردید بخش‌هایی از کتاب برایش تکراری خواهد بود. البته اگر نویسندگان مخاطبان فرضی را نه متخصصان، بلکه علاقه‌مندان کلی به هنر فرض کرده باشند، ایرادی بر

کتاب وارد نیست. هرچند این فرض باتوجه به بخش‌های مربوط به نمایشگاه‌ها چندان درست نخواهد بود.

- از نظر نگارنده این سطور ایراد مهم‌تر وجود اندیشه‌ای مرکزی در تمامی مطالب کتاب است. گویی نویسندگان در مطالبشان تأکید دارند که «اعتراض نکن». البته این مطلب به صورت مطلق نیست، بلکه نویسندگان سعی کرده‌اند به امکانی از تعادل چنگ بزنند تا برای زندگی وضعیت مطلوب‌تری فراهم آید. در بخش پول می‌گویند: «درحال حاضر، ما دو تخیل حاکم و دوگانه داریم. یا مانند نسخه‌های ویکتوریایی اصلاح‌گر اجتماعی فکر می‌کنیم پول داشتن جرم است و کاپیتالیسم باید از بین برود. یا همانند مرشد‌های دهه ۱۹۶۰، ستایش‌گر بازاریم، بی‌آن‌که مضار آن را در نظر بگیریم» (دوباتن و آرمسترانگ ۱۳۹۶: ۱۸۹). بعد در ادامه بحث بخشی از مشکلات کاپیتالیسم را معطوف به انتخاب‌ها و سلیقه‌های غلط خود ما می‌داند (همان: ۱۹۰). مشکل این است که افراد بسیاری مشتاق و علاقه‌مند به خرید چیزهای غلط هستند (همان) و نویسندگان فراموش می‌کنند انسان‌ها ابژه‌هایی برساخته قدرت‌های گفتمانی‌اند. آن‌ها معمولاً تولید شده‌اند، هرچند خود در فرایند تولید و بازتولید این ابژگی نیز سهیم هستند. البته در آغاز کتاب اعلام شده بود که مقصر ما نیستیم، بلکه سازمان‌ها و ارگان‌هایی مقصرند که چنین وضعیتی را در درک جهان برای ما فراهم آورده‌اند، اما نقد ما بر آن جنبه‌ای از صحبت‌های نویسندگان کتاب است که غالباً مخاطب را به سکوت، انقیاد، و اعتراض نکردن دعوت می‌کند. حتی در فصل سیاست نیز آن‌جا که تلاش می‌کند تا دایره تعریف «ظلم» را بزرگ‌تر کند تا توان هنر را برای مداخله در این بخش افزایش دهد، پیش‌نهاد داده می‌شود که در مقابل ظلم‌هایی چون «ستیزه‌جویی» و «کم‌حوصلگی» یکی از وظایف هنر سیاسی مدرن می‌تواند تشویق مردم به بخشایش و شکیبایی باشد (همان: ۲۳۳) یا در توضیحات ذیل عنوان «به چه چیز باید مفتخر بود» آورده است که «هنر سیاسی معمولاً انگشت روی مشکلات مملکت می‌گذارد، ولی بخش عمده‌ای از وظیفه‌اش این است که نشان دهد چه چیزی درست است و آن‌چه را باید به آن افتخار کنیم برجسته کند» (همان: ۲۳۷). نویسندگان باید متوجه این موضوع باشند که سیاست‌ها غالباً از طریق دولت‌ها جاری می‌شوند و بسیاری از دولت‌ها با توسل به قدرت بر منافع مشخصی تمرکز می‌کنند. در نتیجه، آن‌چه بسیاری از هنرها (با در نظر گرفتن این موضوع که به هر حال هر گفتمان هنری‌ای می‌تواند از رویه‌های سیاسی متأثر باشد) به‌عنوان امر درست و

قابل افتخار معرفی می‌کنند می‌توانند همیشه موردسوءظن منتقدان قرار بگیرد. عملکردهای هفت‌گانه نیز یک دستورالعمل ساده دارند: «به‌هرحال، باید روزنه‌ای را در کار هنری پیدا کرد و در آن رخنه نمود و جهان زیبایی را که در آن سوی دیوار اثر به انتظار ما نشسته را تماشا کرد و لذت برد». اگر بپذیریم همه غمی دارند، موضوع این است که چرا ما باید این غم را تاب بیاوریم و با آن زندگی کنیم. شاید مناسب‌تر آن بود که عملکرد هشتمی هم به آن‌ها افزوده می‌شد. عملکردی که امکان برخوردی اجتماعی را برای کسانی که خواهان آن هستند فراهم می‌آورد.

آن‌ها حتی در واپسین گفته‌های خود از ممیزی دفاع می‌کنند و معتقدند که روزگار آن‌ها که ممیزی را با کتاب‌سوزی، سرکوب‌های سیاسی، و تحمل نکردن احمقانه برابر بدانیم سپری شده است (دوباتن و آرمسترانگ ۱۳۹۶: ۲۵۹) و بهتر است به جنبه‌های مثبت ممیزی، که تلاشی صمیمانه برای سامان‌دادن جهان به نفع خودمان است نیز توجه کنیم (همان)!

## ۷. نتیجه‌گیری

بررسی ما نشان می‌دهد که نگارندگان این کتاب در نگاه کلان قصد دارند تا فرصت‌هایی برای ساده‌زیستن پیش پای ما بنهند. دوباتن و آرمسترانگ معتقدند برخورد ساده با مفهوم هنر آن را تبدیل به امری سودمند خواهد کرد. برای نیل به چنین سادگی‌ای آن‌ها پیش‌نهاد می‌دهند که نباید مقهور نام‌هایی که تاریخ هنر به آثار بخشیده و غالباً بیش از لیاقت آن‌هاست شد. نویسندگان در بخش «هنر خوب چگونه هنری است؟» توضیح می‌دهند که ما بیش‌تر با فهرستی از هنر بزرگ روبه‌رو می‌شویم و گفتمان مسلط مجامع هنری ما را وامی‌دارد تا برای آن‌ها شهروندی هوش‌مند و تحصیل‌کرده به‌نظر بیاییم، این آثار را محترم بداریم، درحالی‌که ممکن است در خلوت خودمان صادقانه بر این امر اعتراف کنیم که درحقیقت آن‌ها را دوست نداریم. برطبق توضیح‌های آمده در کتاب توجه ما به چیزها و آثار روندی خودانگیخته نیست و آن‌چه را هنر خوب می‌پنداریم حاصل روندی پیچیده از ترکیب ایدئولوژی، پول، دانش، درس‌های دانشگاهی، موزه‌ها، و درکنار این‌ها فلسفه‌های زیبایی‌شناسی است. نویسندگان با به‌دست‌دادن این توضیح ما را دعوت می‌کنند تا هم خود را از ذیل چنین فشارهایی رها سازیم و هم به هنرهای دم‌دستی نیز اعتماد کنیم و فرصت «بودن» را از آن‌ها سلب نکنیم، چراکه می‌توانیم در غالب هنرها چیزهایی برای بهتر بودن بیابیم. دوباتن و آرمسترانگ علاوه‌براین که دربرابر مقوله «هنر برای هنر» سخت موضع



خوانشی بر کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند (علیرضا طاهری و بتول معاذالهی) ۲۰۱

می‌گیرند، در برخورد با هنرها نیز اندیشه کمال را کنار می‌گذارند؛ به این علت که دست‌یافتن به کمال مطلق امکان‌پذیر نیست و همواره جایی برای پیشرفت وجود دارد. در نتیجه، پیش‌نهادهای آن‌ها برای مخاطبان کتابشان این است که «هنر یک ابزار است»، «هنر یک ابزار سودمند است»، «سودمندی هنر در درمان‌گری آن است»، «نباید مقهور نام‌گذاری‌های تاریخ هنر شویم، و به اشتباه فقط آن‌چه را گفتمان‌ها هنر بزرگ نامیده‌اند بستانیم»، و «همه هنرها در هر سطح و درجه که هستند اگر خوب به آن‌ها توجه شود، می‌توانند چیزی برای عرضه‌داشت به مخاطب داشته باشند». این همه وضعیتی را فراهم می‌آورد تا مخاطبان آثار به‌لحاظ کمی افزایش و کیفیت ارتباط رشد یابد. می‌توان گفت که کتاب هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند کوششی است برای نزدیک‌شدن هنر و زندگی با زبانی ساده. در نتیجه، با پذیرش همانندی‌ها و قرب‌های هنر و زندگی امکان بهره‌بردن از هنر در سطحی به وسعت زیست معمول و روزمره فراهم خواهد آمد.

## کتاب‌نامه

- آراگون، لویی (۱۳۸۲)، «هنر چیست ژاک لویی گدار؟»، ترجمه کامیار محسنین محقق، نقد سینما، ش ۳۷.
- احمدیان شیجانی، مهدی (۱۳۹۳)، «نقد کتاب نظریه هنر آوانگارد نزد بنیامین و آدورنو و وضعیت هنر مدرن در ایران»، تدیس، ش ۲۸۱.
- برتز، ویلهلم (۱۳۸۲)، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: آهنگ.
- دویاتن، آلن (۱۳۸۸)، معماری شادمانه، ترجمه پروین آقایی، تهران: ملائک.
- دویاتن، آلن و جان آرمسترانگ (۱۳۹۶)، هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند، ترجمه گلی امامی، تهران: نظر.
- دو وینیو، ژان (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی هنر، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
- دیویی، جان (۱۳۹۱)، هنر به‌منزله تجربه، مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- راف، بناتریکس (۱۳۸۵)، «هنر جدید: مالیکولیای اشیای روزمره»، ترجمه شهاب فتوحی، تدیس، ش ۸۸.
- شادقزوینی، پریسا (۱۳۸۸)، «آسیب‌شناسی نقد هنر در جامعه معاصر ایران»، کتاب ماه هنر، ش ۱۳۷.
- شایگان‌فر، نادر و پرویز ضیاءشهابی (۱۳۹۰)، «تبیین تلقی پدیدارشناسانه مرلوپونتی از نقاشی‌های سزان»، شناخت، ش ۶۵.
- شایگان‌فر، نادر (۱۳۹۱)، زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، دیویی و هنر پاپ، تهران: هرمس.

۲۰۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره ششم، شهریور ۱۳۹۹

- فدرستون، مایک (۱۳۸۰)، «زیبایی‌شناختی کردن زندگی روزمره»، ترجمه مهسا کرم‌پور، ارغنون، ش ۱۹.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۵)، *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- گاردینر، مایکل (۱۳۸۱)، «تخیل معمولی باختین»، ترجمه یوسف اباذری، ارغنون، ش ۲۰.
- گامبریچ، ارنست هانس (۱۳۸۵)، *تاریخ هنر*، ترجمه علی رامین، تهران: نشر نی.
- میکلن بگه، رنه (۱۳۸۸)، «روزمره زیباست: درباب زیبایی‌شناسی هنر روزمره»، ترجمه سانیا عنبران، شعر، ش ۶۶.
- ولاسکوئز، مانوئل (۱۳۹۰)، «هنر چیست؟»، ترجمه مریم جعفری، بیناب، ش ۲۰.

www.theschooloflife.com